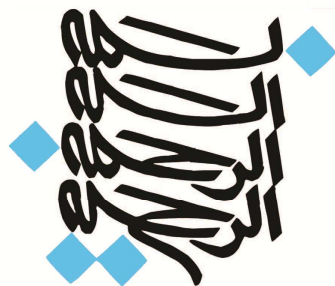


# مبانی حرکت‌های جهادی

ارائه: نورالدین زندیه

تابستان ۱۴۰۳







## فهرست

مقدمه و طرح بحث .....	۷
بخش اول) انقلاب صدر اسلام و جهاد .....	۱۰
۱) سه‌گانه‌ی مسلمان، مومن قاعد، مومن مجاهد .....	۱۰
اسلام و ایمان .....	۱۰
مراتب ایمان .....	۱۲
نتیجه‌گیری: .....	۱۴
۲) مفهوم عدالت .....	۱۴
۳) مفهوم جهاد .....	۱۷
۴) جهاد در سطح عموم و سطح کارگزاران .....	۱۹
بخش دوم) انقلاب اسلامی و جهاد .....	۲۱
اقامه اسلام ناب .....	۲۱
روحیه جهادی و مدیریت جهادی .....	۲۴
بخش سوم) جایگاه حرکت‌های جهادی .....	۳۲

۳۲	روحیه جهادی در دهه اول انقلاب.....
۳۴	تأملی برای بعد از دفاع مقدس.....
۴۰	احیای حرکت‌های جهادی.....
۴۷	ملاحظات جهادی.....
۴۷	۱. معنای عام و مصادیق متعدد جهاد.....
۴۹	۲. مراقبت از حرکت‌های جهادی.....
۵۲	جمع‌بندی.....
۵۵	سؤالات تشریحی.....
۵۵	سؤالات تستی.....

## مقدمه و طرح بحث

با توجه به ایامی که در آن قرار داریم، که هم مبعث حضرت رسول خداست و هم سالروز انقلاب و مبعث حضرت امام ره، فرزند رسول الله صلی الله علیه وآله، که انقلاب اسلامی ایران را در مسیر انقلاب اسلامی صدر اسلام محقق کرد، موضوع خودم را که «حرکت‌های جهادی» است، در بستراین دو مناسبت مطرح خواهم کرد.

موضوع جهاد، هم موضوعی مبنایی در انقلاب اسلامی بود و هم یکی از مفاهیم اساسی در منظومه اسلام و بعثت بود. اگر کسی بخواهد واقعا قدر و اندازه این حرکت‌ها را

متوجه شود، باید اول این منظومه کلام را بداند، یعنی بداند که اسلام برای چه آمد و انقلاب اسلامی برای چی اتفاق افتاد و بعد بداند که حرکت‌های جهادی در این مسیر چه نقشی را ایفا کردند؛ آن موقع واقعا ارزش کار معلوم می‌شود. ما باید بدانیم کاری که می‌کنیم، کجای منظومه کلان اسلام و انقلاب قرار دارد. برای همین بحثم را در سه بخش با یک نکته‌ی پایانی عرض خواهم کرد که همین ابتدا خلاصه آن را عرض می‌کنم:

۱. حرکت جهادی، متشکل یا برخاسته از یک مفاهیم و ارکانی است مانند «جهاد»، «محرومیت‌زدایی»، «عدالت‌گستری»، «خدمت» که باید جایگاهش را در انقلاب صدر اسلام، یا به تعبیر دیگر در منظومه مفاهیم اسلامی بدانیم.

۲. اگر مطلب قبل را فهمیدیم، یک ذره امروزی‌تر باید بیاییم به مصداق امروز، و ببینیم که جایگاه این مفاهیم و این مباحث در انقلاب اسلامی حضرت امام ره که ادامه انقلاب صدر اسلام است، چه بود؟

۳. به درک دو موضوع سابق، متمرکز می‌شویم روی



بحث جهادی خودمان به این نحو که: اگر نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله چنین قصدی را داشت، و اگر امام ره دنبال چنان مفاهیمی در انقلاب اسلامی بود، آن موقع حرکت جهادی مدنظر ما چه کمکی به این دو حادثه مهم کرده است؟ و چه نقشی در پیشبرد اهداف این دو انقلاب ایفا کرده است؟ به گونه ای که واقعاً کمکی برای نزدیکی ظهور کند.

## بخش اول) انقلاب صدر اسلام و جهاد

ما یک مراتب دینی داریم، مراتب ایمانی داریم که در قرآن کریم و متون روایی ما از آن بحث شده که انسان‌ها و کسانی که در ذیل پرچم اسلام می‌آیند، همه در یک سطح نیستند؛ مراتب متعدد دارند. ممکن است دسته‌بندی‌ها از جهات مختلف باشد، ولی آن چیزی که مرتبط به بحث ماست، صرفاً به آن خواهیم پرداخت.

۱) سه‌گانه‌ی مسلمان، مومن قاعد، مومن مجاهد

### اسلام و ایمان

با یک آیه قرآن کریم شروع می‌کنیم:  
«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا  
وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا  
يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (حجرات: ۱۴)  
«بادیه‌نشینان گفتند: ما ایمان آوردیم. بگو: ایمان  
نیاورده‌اید، بلکه بگویید: اسلام آورده‌ایم؛ زیرا هنوز ایمان

در دل‌هایتان وارد نشده است. و اگر خدا و پیامبرش را اطاعت کنید، چیزی از اعمالتان را نمی‌کاهد؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.»

قرآن کریم در پاسخ به برخی افراد که در صدر اسلام خودشان را مومن می‌دانستند، می‌فرماید: «شما هنوز مسلمانید، مومن نشدید.» فرق مسلمان و مومن چیست؟ مرتبه «اسلام» زمانی است که کسی می‌پذیرد که تابع دین پیامبر اکرم (ص) باشد و خود را ذیل این پرچم تعریف کند. الان ما در ایران عزیزمان، نزدیک بالای ۸۰ میلیون مسلمان شناسنامه‌ای داریم. هرکسی که شهادتینش را گفت و اسلام را از نظر ذهنی و فکری پذیرفت، او می‌شود مسلمان. به تعبیر معارف دینی، این جایگاه، جایگاهی ذهنی است؛ اما اگر این موضوع، به تعبیر رهبر معظم انقلاب، از ذهن حرکت کرد به سمت قلب آدم، و از یک «معرفت ذهنی» ارتقاء پیدا کرد به یک «باور قلبی»، صاحب آن هم در همان حد از رتبه‌ی «اسلام» به درجه‌ی

«ایمان» ارتقاء پیدا کرده است.<sup>۱</sup> قرآن می‌فرماید ایمان، يك امر قلبی است، (وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ) که بعد از اسلام است. لذا فعلاً ادعای ایمان نکنید و بگویید اسلام آورده‌ایم. (قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا)

### مراتب ایمان

اگر کسی از رتبه اسلام بالاتر رفت و به ایمان رسید، خود این مرتبه از نظر قرآن کریم، باز تقسیم‌بندی دارد:

«لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۹۵) «آن گروه از مؤمنانی که بدون عذری در خانه نشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با اموال و جان‌هایشان به جهاد برخاستند، یکسان نیستند. خدا کسانی را که با اموال و جان‌هایشان جهاد می‌کنند

<sup>۱</sup> البته در معارف ما، ایمان معانی دیگری هم دارد و گاه در متون دینی از مومن به «شیعه» یاد می‌شود، لکن این تقسیم‌بندی به مبحث مدنظر ما مربوط نمی‌شود

به مقام و مرتبه ای بزرگ بر خانه نشینان برتری بخشیده است. و هر یک [از این دو گروه] را وعده پاداش نیک داده، و جهادکنندگان را بر خانه نشینان [بی عذر] به پاداشی بزرگ برتری داده است.»

این آیه تصریح می‌فرماید که مومنین دو دسته‌اند:

۱. قاعدون: قاعد یعنی کسی که نشسته، و حالت تحرك ندارد. این افراد به تعبیری جبهه‌گریزند؛ یا از جهت دیگر و به تعبیر امروزی‌اش برای دین خیلی هزینه نمی‌کنند. می‌گویند اسلام را در مرتبه‌ی قلبی پذیرفته‌ام، ولی يك زندگی عادی و معمول برای خودش دارد و هزینه خاصی هم برایش نمی‌دهد.

۲. مجاهدون: يك گروه دیگر هم داریم که مومن هستند و برای دین جهاد می‌کنند؛ قرآن کریم می‌فرماید: «این‌ها نسبت به گروه اول يك درجه بالاتر هستند»: فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً چون این‌ها نه تنها در رتبه‌ای بالاتر از مسلمانان، مومن شدند و پذیرفتند، بلکه فراتر از آن، به جهاد برای اعتقادشان هم پرداختند.

لذا قرآن کریم می‌فرماید با اینکه هر دو گروه از نظر ما صاحب وعده حسنی هستند (چون هر دو از اسلام به ایمان ارتقاء پیدا کرده‌اند) لکن مومنان مجاهد بر مومنان قاعد فضیلت خاصی دارد: (وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا)

### نتیجه‌گیری:

بنابراین یکی از مفاهیمی که در حوزه «جهاد» باید به آن عنایت داشت همین تقسیم‌بندی سه‌گانه است؛ یعنی افراد مسلمان می‌توانند بر اساس اعتقاد و عمل خود جایگاهشان را در یکی از این سه رتبه معین کنند:

مبانی  
حرکت‌های جهادی

۱. مسلمان

۲. مومن قاعد

۳. مومن مجاهد

## ۲) مفهوم عدالت

مطلب دوم از مفاهیم جهادی در مبانی دینی ما، جایگاهی است که برای کلمه و مفهومی به نام «عدالت» طی عناوینی مثل قسط و عدل در نظر گرفته شده است.

خداوند متعال فلسفه مبعث را اینگونه می‌فرماید:  
«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ  
الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ...» (حدید: ۲۵)

انبیاء برای این آمده‌اند که مردم را به اقامه قسط و عدالت، تشویق و تحریک کنند؛ کمک کنند که مردم قیام کنند. قیامی برای عدالت، قیامی برای قسط. البته باید توجه داشت که عدالت معنای عام دارد، بعضی‌ها این کلمه را صرفاً اقتصادی معنا می‌کنند؛ در حالی که عدالت جنبه‌های مختلفی دارد: عدالت فرهنگی داریم، عدالت حقوقی، عدالت امنیتی و ...

رهبر معظم انقلاب در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی»، یک هدف اساسی برای دین بیان می‌فرماید که «انسان‌سازی» است. انسان‌سازی یعنی رساندن انسان به مقام «عدالت»، که این بخش فردی عدالت است. در اینجا عدالت یعنی برتمام کارهای یک انسان، برتمام قوای انسان، و فعالیت‌هایش عدل حاکم باشد. یعنی هر کاری و هر چیزی به اندازه و در جای خودش باشد. غیر از این هدف غایی و اصلی دین، یک هدف

متوسط و میانه هم داریم که راهبردی برای رسیدن به آن انسان‌سازی است که این هدف میانه عبارت است از «جامعه‌سازی». در اینجا هم باز عدالت حضور دارد؛ یعنی باید جامعه‌ای بسازیم «عادل»؛ یعنی باید به «عدالت اجتماعی» برسیم. عدالت اجتماعی یعنی هر کسی، هر چیزی، و هر موضوعی به درستی در جایگاه خودش قرار بگیرد. در چنین جامعه‌ای مواهب مادی و معنوی بر اساس شایستگی‌ها باید در دسترس همگان باشد و میزان بهره‌مندی‌ها بر اساس همان شایستگی‌های حقیقی باشد نه ساختگی و کاذب.

خیلی وقت‌ها رهبرانقلاب مدظله این تعبیر را دارند که انقلاب اسلامی و انقلاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رخ داد که عدالت اجتماعی رخ دهد. مردم همه در این عدل زندگی کنند.

در بخش بعدی، جایگاه فهم صحیح از این مفاهیم را در فهم درست از خود حرکت‌های جهادی و جایگاه و نقش آن در بعثت صدر اسلام و همچنین قیام انقلاب اسلامی تشریح خواهیم کرد.



### ۳) مفهوم جهاد

اگر معنای صحیح جهاد را متوجه نباشیم، ممکن است کارهایی که جهادی نیست، به نام جهادی منتسب شود، و در انجام و پیاده‌سازی اقدامات جهادی هم ممکن است موفق نباشیم. چرا؟ چون ما وقتی ندانیم جهاد، مولفه‌هایش چیست، در اینکه کارهای خود را به سمت این مفهوم و قله آن سوق دهیم، دچار اشتباه خواهیم شد. الان برخی کارها انجام می‌شود و نام حرکت جهادی هم روی آن گذاشته می‌شود ولی هر چند ممکن است کار خوبی هم باشد ولی عنوان جهادی به آن تعلق نمی‌گیرد.

در بیانات رهبری برای جهاد سه ویژگی عنوان شده است؛ یعنی هر حرکتی که چنین مولفه‌هایی را داشته باشد، عنوان جهاد به آن تعلق می‌گیرد:

۱. جدّ و جهد: این ریشه در کلمه جهاد معلوم است. یعنی هر کار خوبی، جهاد نیست. ممکن است خیلی آدم‌ها خوب باشند، خیلی خیرات‌ها بکنند ولی کارشان جهادی نباشد. در جهاد، تلاش فراوان لحاظ شده است؛

تلاشی که مستمر باشد. کسی که کارهایش را درست و صحیح انجام می‌دهد ولی در یک روال معمول و عادی بدون هیچ تلاش آنچنانی، کارش مشمول جهاد نیست هر چند که کارش مورد تحسین هم باشد.

۲. رفع مانع: جهاد حتما در برابر رفع يك مانعی است.

هر کاری را جهاد نمی‌گویند. جهادی کسی است که برای رسیدن به هدف معین و متعالی‌اش، با يك مانعی مواجه می‌شود و در برابر آن عقب‌نشینی نمی‌کند و برای این که این موانع را کنار بزند یا دور بزند و اصلاح کند، تلاش می‌کند. موانع ممکن است عوامل انسانی باشد یا غیرانسانی؛ ممکن است يك دشمن درونی باشد، یا دشمن بیرونی. در جهاد باید دید که چه چیزی را می‌خواهید کنار بزنید؟ بعضی‌ها کارهای خیلی خوبی انجام می‌دهند، ولی دنبال کاری که در دسر داشته باشد، مانع داشته باشد، سختی داشته باشد، نمی‌روند. به تعبیری کاری که خیلی شسته رفته باشد و با هیچ مشکلی هم مواجه نشود، نمی‌توان جهاد تلقی کرد.

۳. نیت الهی: سومین خصلت این است که

انگیزه‌های نفسانی نداشته باشد. يك ایشاری در جهاد نهفته شده است که آدم از منافع شخصی می‌گذرد و به منافع بزرگتر و بالاتر می‌اندیشد.

بنابراین این سه تا مفهوم که از بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله استخراج شده است، باید در جهاد وجود داشته باشد.

#### ۴) جهاد در سطح عموم و سطح کارگزاران

جهاد را يك موقع در سطح عمومی مردم می‌خواهیم ببینیم و تعریف کنیم. سطح عمومی یعنی چی؟ یعنی همان روحیه جهادی حاکم بر قشر عموم جامعه. یعنی کسانی که از سطح «مسلمان» به «مومن قاعد» و از مومن قاعد به «مومن مجاهد» می‌رسند یکبار این موضوع را در سطح عموم مردم مورد بررسی قرار می‌دهیم که بیشتر جنبه گرایشی آن مدنظر است که از آن به «روحیه جهادی»، تعبیر می‌کنیم یعنی فضای عموم مردم را بتوان به سمت چنین روحیه‌ای سوق داد که در در کارشان اینگونه باشند.

گاهی این موضوع در سطح مدیریتی و کارگزاری اتفاق می افتد که به جنبه مدیریتی آن توجه می شود که از آن تعبیر می کنیم به: «مدیریت جهادی»؛ که برای خواص یا کارگزاران جامعه است. البته می تواند از یک مسئولیت کوچک مدنظر باشد تا سطوح عالی مدیریتی. لذا منظور از خواص، افراد محدودی نیست. یعنی شما وقتی وارد يك عرصه مدیریتی می شوی، کاره ای می شوی، اگر این روحیه را داشته باشی می شوی مدیر جهادی.

بنابراین گاهی صحبت از «روحیه جهادی» است و گاهی صحبت از «مدیریت جهادی» که البته اصل همان روحیه است که باید در سطح عموم منتشر شود و اگر جایگاه مدیریتی به آن اضافه شد در سطحی دیگر قابل بحث است، که در ادامه از این تقسیم بندی هم استفاده خواهد شد.

## بخش دوم) انقلاب اسلامی و جهاد

اتفاقی که پیغمبر اکرم (ص) در بعثت رخ داد، در طول ۱۴ قرن، در آن انحرافات زیاد اتفاق افتاد و اسلام‌های متنوعی به وجود آمد و به انواع اسلام‌های منحرف رسیدیم. این کارگاهی به خاطر عوامل داخلی و کج‌فهمی‌ها بود و گاهی هم به خاطر عوامل خارجی و تلاش برای انحراف دین از مسیر اصلی آن توسط دشمنان.

### اقامه اسلام ناب

اگر کسی از من سوال کند در یک کلمه حضرت امام ره چه کاری کرد؟ من عرض خواهم کرد امام محوری‌ترین تعبیر برای کارش و انقلابش که در بیانات خودش هم استفاده شده است عبارت است از: «اقامه اسلام ناب محمدی صلی الله علیه وآله» این تعبیر، کلیدی‌ترین مفهومی است که در بیانات حضرت امام ره و بعد از ایشان، شاگرد خلفشان، مقام معظم رهبری مدظله

می‌توان مشاهده کرد.

اسلام ناب، چه بود و امام چه کرد؟ تعبیر رهبری این است که بعضی‌ها در گذشته و سابق ماندند و نتوانستند اسلامشان را با شرایط زمان و نیازهای روز، همراه کنند که این اسلام را امام «اسلام تحجر» نامگذاری کرد؛ برخی دیگر هم در مقابل این گروه می‌خواستند، اسلامشان را امروزی‌تر کنند لکن نسخه‌ای که دنبالش بودند، چی بود؟ نسخه «اسلام التقاط». می‌گفتند مجبوریم برای اینکه اسلام را به روز کنیم حتما باید با یکسری از مباحث و فرهنگ‌های غربی ترکیب کنیم؛ یعنی گروه اول در گذشته ماندند و گروه دوم برای به روز شدن، راهی جز توسل به غرب و تفکر آن پیدا نکردند.

انقلاب امام و مدعای ایشان این بود که نه اسلام تحجر، و نه اسلام التقاط؛ یعنی نه ما می‌خواهیم در گذشته متوقف شویم و به ارتجاع برسیم و نه برای به روز شدن نیازی به نسخه‌های ضداسلامی و متناقض با فرهنگ دینی داریم. اسلام فی نفسه خودش يك مکانیزمی دارد که می‌تواند مبتنی بر تمام مبانی‌اش که از

صدر اسلام تا قیام قیامت همیشه ثابت خواهند بود، نیازهای روز را هم بر اساس مقتضیات زمانش پاسخ بدهد. یعنی باید برخلاف دو مسیر بیان شده، راه سومی را انتخاب کرد. اسلامی که مسیر تحجریا التقاط را می‌پیمود در بیان امام و رهبری عنوان «اسلام آمریکایی» را به خود گرفت؛ چرا که عوامل اصلی تبلیغ و ترویج چنین اندیشه‌هایی استکبار غربی بود که می‌دانست با این دو اسلام امکان مسیر استکباری خودش را دارد ولی با اسلام ناب در مقاصد ضد انسانی اش به مشکل خواهد خورد.

به طور خلاصه امام ره، مدعایش این بود که اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله، برخلاف دو اسلام دیگر، توان مدیریت دنیا و آخرت جوامع را دارد و نسخه شفافبخش ملت‌ها و دولت‌های اسلامی چنین اسلامی است؛ نظام اسلامی باید می‌توانست این ادعا را در عمل هم ثابت کند و به تعبیر دقیق‌تر «کارآمدی اسلام ناب» را به تصویر بکشد.

سوال: حرکت جهادی، در این انقلاب حضرت امام ره و اثبات ادعای ایشان و اثبات کارآمدی نظام اسلامی چه جایگاهی دارد؟

اگر بتوانیم این حرکت را در دل چنین هدف بلندی  
دنبال کنیم و بفهمیم ارزش کارهای جهادی به سطح  
اهمیت چنین انقلابی رشد خواهد کرد.

### روحیه جهادی و مدیریت جهادی

قبلا صحبت از دو تعبیر از موضوع جهاد شد: «روحیه  
جهادی» که بیشتر در سطح عموم مدنظر است و  
«مدیریت جهادی» که بیشتر در سطح مدیریتی و  
کارگزاری و حکمرانی. می‌خواهیم بدانیم انقلاب نسبت به  
این دو تا سطح از مبانی دینی ما چه کاری کرد؟

در سطح عمومی چه کرد؟ در طول ۱۴ قرن همیشه راه  
باز بوده که کسانی از مرتبه مومن قاعد به مومن مجاهد بالا  
بروند. این سطح همیشه بوده است، ولی يك تعبیری را  
رهبر انقلاب در نماز برپیکر مطهر حاج قاسم عزیزره،  
استفاده فرمودند که خیلی تعبیر عجیبی بود. ایشان این  
عبارت را در تکبیرهای نماز خواندند که خدا را شاکریم



که به ما مسیر شهادت را باز کرد.<sup>۱</sup> همیشه عرض کردم مسیر شهادت باز بوده، ولی نه به این گستردگی و وسعت. بعد این را فرمود که خدا را شاکریم به ما راه جهاد و مجاهدت را عنایت کرد؛ یعنی برای ملت ایران و برای این دوره از زمان. یعنی امام عزیز این مسیر شهادت و جهاد را برای ما گسترده تر کرد؛ جهاد که عرض می‌کنم، جهاد هم فقط محدود به یکسری حرکت‌های به تعبیری خاص در فضاها و عمران و محرومیت‌زدایی نیست. این خیلی عام‌تر است که بعد عرض می‌کنم. ولی در هر صورت اولاً: انقلاب که آمد، مسیر جهاد را خیلی هموارتر کرد؛ مسیر عموم مجاهدت را. ثانیاً: علاوه بر این جهادی که برای ما مسیرش را باز کرد، مسیر مردمی شدن حاکمیت اسلام را هم به روی مردم باز کرد.

ما تعبیری داشتیم در بحث از مبانی دینی که مفسران این مطلب را این طوری بیان می‌کنند که: انبیا آمدند تا

---

۱. الحمد لله الذي رزقنا الشهادة في سبيله. الحمد لله الذي رزقنا الجهاد في سبيل الإسلام.

خود مردم را برای اقامه دین، یاری و تشویق کنند. پیامبر نیامد که خودش به تنهایی عدالت را اقامه کند، محرومیت‌زدایی کند، قسط را برپا کند؛ نه. انقلاب نیامد که خودش يك كاری کند، انقلاب آمد به واسطه مردم يك كاری انجام دهد. یکی از مبانی ما در مقوله انتخابات همین نکته است. یعنی یکی از مسیرهایی که انقلاب باز کرد برای ما که مردم خودشان مشارکت کنند در سرنوشت خودشان. بنابراین مسیری که انقلاب در ادامه مسیر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌باز کرد، ادعایش این بود که من هم برای عدالت اجتماعی آمده‌ام، من هم برای قسط آمدم، اما چطوری؟ نه با نسخه‌های مارکسیستی، نه با نسخه‌های کمونیستی، نه با نسخه‌های سوسیالیستی و ... ما برای عدالت آمدم براساس نسخه اسلام ناب.

بنابراین در سطح عمومی چنین اتفاقی رخ داد که برویم به سمت مردمی‌سازی؛ عدالت اجتماعی به واسطه خود مردم و مسیر جهاد بیشتر باز شد برای ایفای نقش خود مردم.

در سطح مدیریتی چی؟ در سطح مدیریتی انقلاب

يك ادعای بزرگی داشت. من می‌توانم بگویم معجزه‌ای که انقلاب داشت و تحدی انقلاب، آن تحدی که همه انبیاء داشتند. انقلاب چی بود؟ انقلاب بیان می‌کرد که نسخه شفافبخش، نسخه‌ی اسلام ناب است؛ یعنی اگر يك امتی می‌خواهد به يك سعادت برسد، به يك قله‌ای از پیشرفت برسد، قله‌ای از عدالت برسد، يك نسخه بیشتر ندارد. آن چیه؟ آن نسخه حکمرانی ویژه چه بود؟ «نسخه مدیریتی جهادی». یعنی ما در اقتصاد اگر نسخه داریم، در معنویت، در حقوق، در پزشکی، در هر جایی، ولی همه این‌ها يك جایی با هم اشتراکاتی دارند که نسخه حکمرانی ما يك کلمه‌ای به نام «مدیریت جهادی» است، یعنی کشور اگر اداره بخواد بشود، براین مبنا باید مدیریت شود. ما وقتی انقلاب کردیم، توانستیم خیلی چیزها را بزنیم کنار، ولی همچنان برخی با اندیشه‌های متناقض با مدیریت جهادی در دل حاکمیت ماندند. مثل برخی تکنوکرات‌ها، که رهبر معظم انقلاب مدظله می‌فرماید:

«من هفده هجده سال قبل به دولتی که در آن زمان سر

کار بود و به مسئولان گفتم کاری کنید که ما هر وقت اراده کردیم، بتوانیم در چاههای نفت را ببندیم. آقایان به قول خودشان «تکنوکرات» لبخند انکار زدند که مگر میشود؟! این‌ها همچنان در مدیریت کشور بودند و هستند. این فن‌سالاران چه کسانی هستند؟ فکرمی‌کنندیک تخصص‌هایی لازم است، و این کارهای جهادی که ما می‌گوییم جهادی، یعنی به این مفهوم‌هایی که عرض کردم، این‌ها یک کارهای بی‌نظم و بی‌تخصص هستند. نه، حضرت آقا می‌فرماید در مفهوم مدیریت، دو عنصر، اساسی است. در مورد جهاد که به سه عنصر اشاره کردیم: یعنی رفع موانع، جد و جهد، خروج از منافع شخصی. در مدیریت هم فرمودند دو عنصر اساسی:

۱. یک عنصر در مدیریت، تدبیر و درایت است که جمع آرمان و واقعیت را آقا می‌گوید تدبیر و درایت.
۲. دوم هم کار کارشناسی. یعنی ما ادعا می‌کنیم نه تنها آن چیزی که شما می‌گویید فن و علم و کارشناسی ما در کارمان داریم، انقلاب اسلامی به آن معتقد است و به بیش از آن هم معتقد است، به تدبیر اینچنینی که ما

می‌گوییم هم معتقد است، به عوامل معنوی هم معتقد است. یعنی نسخه شما نسخه ناقصی است. تازه اگر بخواهیم قبول کنیم، می‌گوییم نسخه شما خیلی ناقص است، اگر معیوب ندانیم.

انقلاب می‌گفت حاکمیت باید به واسطه مردم اداره شود. ولی نظریه رقیب و مخالفان چه بود؟ پاسخ این را هم در تعبیر رهبر معظم انقلاب مدظله می‌توان مشاهده کرد:

«مخالفان حاکمیت مردمی، یعنی مردم‌سالاری هم باز دو جبهه بودند: یک جبهه لیبرال‌های سکولار بودند که معتقد به مردم‌سالاری بودند، منتها می‌گفتند مردم‌سالاری به دین اصلاً ربطی ندارد، اصلاً در عرصه‌ی جمهوریت و مردم‌سالاری باید لیبرال‌ها، مردان فن‌سالار و به تعبیر خودشان تکنوکرات، بیایند وارد بشوند.»

تفکیک مردم‌سالاری از دین، یعنی خلاف آن شعاری که انقلاب داده بود؛ یعنی انقلابی که امام انجام داده است، درست است که نظام شاهنشاهی را به هم ریخت ولی در اجرایی شدن آن حرف‌ها این انقلاب همچنان

ادامه دارد. ما باید در ادامه مسیر انقلاب ۵۷ تلاش کنیم که این افکار کنار برود، ولی چگونه؟ رهبری فرمودند: «ما جز با کار جهادی و کار انقلابی نخواهیم توانست این کشور را به سامان برسانیم.»

اگر بخواهیم مرور بکنیم مطلب به این ترتیب شد که اسلامی که پیامبر آورد، در آن بحث جهاد، عدالت، محرومیت زدایی در دو سطح عموم مردم و سطح کارگزاری و مدیریتی ارائه و در حد ممکن اجرا شد؛ حضرت امام ره آن اندیشه اسلام نابی را که طی ۱۴ قرن به سمت تحریفاتی پیش رفت و اسلام‌های منحرف تحجرو التقاط پدید آمد، سعی کرد مجدداً از دل این اسلام‌های انحرافی بیرون بکشد و آن را در به نام اسلام ناب، احیاء کند. حضرت امام ره، نظریه انقلاب اسلامی را نسخه شفاف‌بخش سعادت جوامع می‌دانست، هم در عدالت‌گستری، هم در روحیه مدیریت جهادی‌اش و هم مردم‌سالاری. این دغدغه مهم امام و حضرت آقا و انقلاب اسلامی بود.

البته انقلاب وسعت زیادی داشت و از جنبه‌های

مختلف قابل بررسی است ولی آنچه به موضوع ما مرتبط است صرفاً این جنبه‌ای بود که به آن پرداختیم؛ حال در ادامه می‌خواهیم ببینیم اگر انقلاب چنین تفکر و مسیری دارد، حرکت جهادی جایگاه و شأنش در این مسیر چه قدر می‌تواند اهمیت داشته باشد.

## بخش سوم) جایگاه حرکت‌های جهادی

جایگاه و نقش حرکت جهادی در آنچه در دو بخش سابق بیان شد، چیست؟ اگر می‌خواستیم آنچه در انقلاب ادعا کردیم، محقق شود لازم بود یک فرمول‌هایی، یک ایده‌هایی این مبانی را عملیاتی و عینی کند. یعنی از چه راه‌ها و مدل‌هایی باید استفاده می‌شد تا بتوان هم موضوع سطح عمومی مردم را محقق کنیم و هم سطح مدیریتی را. چطوری باید اتفاق می‌افتاد؟

### روحیه جهادی در دهه اول انقلاب

اول انقلاب يك ارزش‌ها و روحیه‌هایی مثل ایثار و شهادت و مجاهدت و ... شکل گرفت، بعد آمدیم دفاع مقدس و در دفاع مقدس این شدت پیدا کرد و در فضای عمومی جامعه حاکم شد؛ از سوی دیگر حضرت امام ره، یک پیشنهادها و مدل‌ها و به تعبیر رهبری ابتکاراتی را داشت که از جمله آن‌ها تأسیس برخی از نهادهای انقلابی بود؛ مثل: بسیج و سپاه، بنیاد شهید، بنیاد



مسکن، جهاد سازندگی و... باز هم همین مسیر را دفاع مقدس تقویت کرد و ادامه داد. دفاع مقدس برای خودش يك فرمولی بود. از معجزه‌های امام این بود که دفاع مقدسی را که می‌توانست برای کشور، تهدید جدی و عامل نابودی باشد، تبدیل کرد به يك مولد و کارخانه برای تولید روحیه ایثار و مجاهدت. این خیلی کار سختی بود. این خودش خیلی بحث دارد که امام چطور از دفاع مقدس يك کارخانه انسان‌سازی درست کرد و نگذاشت این تبدیل شود به کارخانه تخریب يك کشور. این معجزه امام بود.

مبانی

حرکت‌های جهادی

تدابیر امام ره در دفاع مقدس، باعث شد يك نسخه مردمی برای ایفای نقش در پیشرفت کشور ارائه گردد. نسخه‌ای که همه مردم وارد میدان شدند و نشان دادند که همه می‌توانند در سرنوشت خودشان دخیل باشند و ضعف و کمبودهای حاکمیت را جبران کنند؛ يك چیزی مثل بسیج عمومی شکل گرفت. در این ایده، به ارتش یا حتی بخش نظامی سپاه کفایت نشد، بلکه بسیجی عمومی مردم وارد میدان شد.

## تأملی برای بعد از دفاع مقدس

بعد از این که دفاع مقدس تمام شد، و کشور وارد عرصه جدیدی در حوزه سازندگی و پیشرفت شد، مقام معظم رهبری مدظله، براساس آن چه که در طول ۱۴ قرن اتفاق افتاده است، نگاه کردند به آن چه در صدر اسلام اتفاق افتاد. وقتی ملتی از جنگ فارغ شد، حتماً بعد از آن باید یک سری ملاحظات و مراقبت‌های جدیدی را داشته باشد.

در روایت هست که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وقتی اصحاب از جنگ برگشتند، حضرت فرمودند: جهاد کوچک‌تریا همان جهاد نظامی تمام شد و جهاد بزرگ‌تریا جهاد اکبر آغاز شد

شاید ما این روایت را صرفاً به عنوان یک موضوع اخلاقی و حتی فردی ناظر به حوزه شخصی افراد تلقی کنیم لکن این یک آسیب‌شناسی بزرگ اجتماعی است که وقتی که می‌گویند جنگ تمام شد، آمدند پیش رسول خدا(ص) که ما پیروز شدیم و جنگ تمام شد، حضرت فرمود جنگ تمام نشده است، شما جهاد اصغر را تمام

کردید، جنگ نظامی تمام شد و الان جنگ سخت‌تری شروع شد؛ آن جهاد اکبر است. یعنی پیامبر می‌خواهد بفرماید مراقب باشید، بعد از جنگ اصغر، جنگ جهادی که تمام شود، ممکن است يك آسیب‌هایی به اجتماع وارد شود؛ این هوای نفس نمی‌خواهد.

رهبر معظم انقلاب مدظله نیز بعد از دفاع مقدس، بر اساس درس‌های صدر اسلام، یک نگرانی در بیان‌اتشان معلوم است که نکنند اصحاب انقلاب و مردم ایثارگر کشورمان، به سمت برخی دنیاگرایی‌ها و غنیمت و این‌ها، کشیده شوند! مردم بروند سمت رفاه و آسودگی و رفاه‌طلبی که به تعبیر حضرت امام ره فرمود کسانی که فکر می‌کنند مبارزه در این مسیر با رفاه‌طلبی و این‌ها جمع‌شدنی است، با الفبای مبارزه بیگانه‌اند. ما چه کار کنیم که آن روحیه‌ی زمان دفاع مقدس و اوایل انقلاب، با فراموشی سختی‌ها و زحمات و ایثار گذشتگان، از بین نرود؟ یا کم‌رنگ نشود؟

اتمام جنگ باعث آشکار شدن برخی از افراد خواهد بود که تا دیروز غایب عرصه‌ها بودند. آن تکنوکرات‌ها الان

نیایند که از این به بعد روش ما باید اجرا شود! شهید  
آوینی فرمود «در جنگ است که مرد از نامرد شناخته  
می‌شود.» چون برای میز که همه می‌آیند.

نگرانی رهبری از این بود که نکنند این روحیه ایثار و  
مجاهدت زمان دفاع مقدس کم‌رنگ شود! حال که دفاع  
مقدس به اتمام رسیده است برای بخش مثبت این دفاع،  
که همان کارخانه این روحیه‌ها بود، ما چه جایگزینی  
داریم؟

به ویژه با مطرح شدن برخی نظریه‌های توسعه در زمان  
دولت سازندگی و حضور برخی افراد در مدیریت‌های  
کشور، یک روحیه‌هایی در حال رشد بود ممکن بود  
بی‌توجهی به آن‌ها باعث انحرافی در مسیر ادعاهای  
انقلاب اسلامی شود.

دغدغه‌های ایشان در جاهای مختلف عنوان شد که  
یک مرتبه آن، در تمجید از برنامه روایت فتح بود:

«آن روز که ما از این آقایان خواهش می‌کردیم و من  
اصرار می‌کردم که این روایت فتح ادامه پیدا کند، درست  
نمی‌دانستم چگونه ادامه پیدا کند. بعد که برنامه‌ها اجرا

شد، دیدیم همین است. یعنی زنده کردن ارزش‌های دفاع مقدس در خاطر‌ها. آن خاطره‌ها را یکی یکی از زبان‌ها بیرون کشیدن و آن‌ها را به تصویر کشیدن و آن فضای جنگ را بازآفرینی کردن.» (۷۲/۲/۲)

یا در جای دیگری فرمایند:

«نگذارید آن روح جهادی‌ای که در دوران جنگ تحمیلی بر صدا و سیما حاکم بود، از بین برود. آن روحیه، چیز بسیار مثبتی است. البته نمی‌گوییم که مارش جنگ بزنید. جنگ نداریم که مارش جنگ بزنیم، یا گزارش جنگی بدهیم؛ اما جنگ هشت ساله که فقط همان هشت سال نبود؛ جنگ هشت ساله، یک تاریخ است.»

(۶۹/۱۲/۱۴)

یعنی بخش مصیبت جنگ تمام شد ولی بخش مثبت آن و فرهنگی که داشت، باید ادامه پیدا کند و لازم است يك فرمولی پیدا کنید. ایشان از روایت فتح به عنوان يك فرمول خوب اسم می‌برند. آنقدر هم به این برنامه علاقمند بودند که خودشان می‌فرمایند:

«بعضی وقت‌ها ما با سران قوا جلسه داریم،

پنجشنبه‌ها من می‌گویم يك طوری تمام کنید من به این برنامه برسم.»

یکی دیگر از همین سنخ نگرانی‌های رهبر معظم انقلاب مدظله این بود که کم‌رنگ شدن روحیه جهاد، روحیه‌هایی همچون دنیاگرایی را در دل مردم و مسئولان رشد دهد که باعث هشدارهایی از جانب ایشان در سخنرانی‌هایشان با عنوان «عبرت‌های عاشورا» شد. این بحث هر چند بعد از آغاز رهبری ایشان مورد توجه ایشان بود لکن، در سال ۷۵ به صورت جدی تر مطرح گردید و مجدداً در خرداد سال ۷۶ ایشان گلایه کردند که از سال گذشته که این موضوع را مطرح کردم و خواستم در مورد آن کار شود، حتی يك مقاله هم در این ندیدم. البته هم سخنرانی‌ها ادامه پیدا کرد و هم کارهایی هم بعدها انجام شد.

اما محور مطلب عبرت‌های عاشورا چه بود؟ در حقیقت همان آسیبی که به انقلاب صدر اسلام وارد شد و باعث شد بی‌توجهی به کم‌رنگ شدن برخی فرهنگ‌ها جامعه نبوی ص را از آن معنویت خودش به مرتبه‌ای سوق

دهد که مصائب عاشورا به وجود آید، ممکن بود برای انقلاب ما هم به وجود بیاید. لذا لازم است از آن زمان «عبرت» بگیریم و مانع تکرار آن سنت تاریخی بشویم. ایشان فرمودند:

چه شد که بعد از ۵۰ سال از انقلاب پیامبر، وضعیت به يك جایی رسید که خود مسلمانان جگرگوشه پیامبر که امام حسین (ع) باشد، به این وضع فجیع به شهادت رساندند

ایشان آسیب شناسی می کنند، و عامل اصلی را دنیاگرایی و کمرنگ شدن همان روحیه های اولیه انقلاب پیامبر می دانند و می فرمایند طلحه و زبیرها و خواص جامعه ی حق به قدری به سمت دنیا پیش رفتند که وقتی داشتند ارث طلحه و زبیر را تقسیم می کردند، با تبر طلاهایشان را می شکستند و تقسیم می کردند.

بعضی وقت ها نمی شود مدام سخنرانی کنیم و بگوییم خوب باشید، خوب باشید. نه، نسخه می خواهد. انقلاب نیاز به نسخه های مکرر و جدید دارد. باید نسخه هایی جدید از دل مبانی انقلاب استخراج می شد. در نسخه ای

که درک درستی از این مبانی و مدیریت جهادی مدنظر انقلاب اسلامی امام نبود، عده‌ای آمدند یواش یواش، شاید از روی سهو و بی‌اطلاعی به این مبانی و شاید هم برخی عامدانه، مثلاً در قضیه جهاد سازندگی، اقدام به ادغام این نهاد کردند. البته تاکید میکنم شاید اگر همان تغییرات براساس همین مبانی شکل می‌گرفت می‌توانست یک حرکت رو به جلو باشد ولی در هر صورت جهاد سازندگی برخی برجستگی‌هایش در این ادغام از دست رفت. این نمونه‌ای از تقابل دو نسخه می‌تواند تلقی شود.

مبانی

حرکت‌های جهادی

## احیای حرکت‌های جهادی

وقتی حرکت‌های جهادی که خود جهاد سازندگی در اول انقلاب از دل آن‌ها به وجود آمده بود، دوباره احیاء شد و یک دوره‌ای دیگر از این حرکت رشد خود را در حدود دهه ۸۰ آغاز کرد، و گزارش‌های آن به رهبری رسید، آن را یک نسخه گره‌گشا برای این موضوع معرفی کردند و حمایت آن را با تاکید بر مسئولان آغاز کردند.



من خودم یادم می‌آید، حتی بعضی از بزرگان دینی ما با این کار مخالفت می‌کردند. نه این که مخالف باشند، می‌گفتند شنیدیم شما دانشجوها را برمی‌دارید و می‌برید مثلاییل می‌زنند در روستاها؛ این چه کاری است؟ دانشجو باید برود کار علمی و این طور چیزها را بکند؟ بیل چه ربطی به او دارد؟ هنوز فهم درستی از موضوع نبود.

از مسئولان وقت آن موقع بسیج سازندگی بارها شنیدیم که می‌گفتند رهبری در جلسات سپاه، بارها این موضوع را با اصرار پیگیری می‌کردند که آن موضوع اردوهای جهادی و بسیج سازندگی چی شد؟ یعنی برایشان دغدغه بود. چرا؟ بعضی مواقع ما در حد يك اردو

برای جوانان يك چیزی را طراحی می‌کنیم، حالا جوانان بروند و يك کاری انجام دهند و مشغول باشند. ولی نگاه رهبری بالاتر از این حرفها بود. گویا رهبری احساس می‌کرد يك مولفه مهم از حرکت امام عزیز در این انقلاب اسلامی وابسته به این است که این حرکت رشد پیدا کند، توسعه پیدا کند. ایشان می‌دیدند که این بذری که کاشته شده، قرار است چه درختی شود، ولی ما نمی‌توانستیم ببینیم.

ما خودمان هم شاید به آن معنا آن اوایل که این کار را انجام می‌دادیم، نمی‌دانستیم که چه کار مهمی دارد اتفاق می‌افتد. این بعداً مشخص شد. بعداً چطور مشخص شد؟ وقتی که دیدند حرکت جهادی به سرعت منتشر شد. همین که يك چیزی به سرعت مورد اقبال و استقبال است؛ جوان دنبال چیزهای جذاب است. متأسفانه مثال خوبی نیست، ولی چنین چیزی هست. شما فکر می‌کنید چرا داعش توانست با آن تفکر غلطش و با آن کارهای وحشیانه‌اش این طوری منتشر شود؟ و عضو متعصب جذب کند؟ بعضی‌هایشان از همین نسخه‌ها استفاده می‌کردند، چون آدم، جوان، مسلمان، مومن، معتقد اثرگذاری و تحرك را دوست دارد، حرکت به سمت آرمان‌های بزرگ را دوست دارد؛ نمی‌خواهد بنشیند؛ نمی‌خواهد مومن قاعد باشد؛ می‌خواهد مومن مجاهد باشد. این برایش مهم است. در دنیای پوچ امروزی که انسان‌ها به ویژه جوانان دنبال يك آرمان‌هایی می‌گردند که بخاطرش تلاش کنند، آن موقع يك نسخه باید بدهیم. نسخه حرکت جهادی، می‌توانست پاسخی به این نیاز و

درخواست هم باشد. یعنی می‌توانست مسیر را باز کند. مسیری که در دفاع مقدس برای کل کشور باز شد که بروند ایفای نقش کنند در جهاد نظامی، الان می‌توانست نسخه‌ای باشد که همه ما وارد این عرصه شویم، و ایفای نقش کنیم در سازندگی و پیشرفت کشور بعد از خسارتهایی که جنگ آورد و راه مجاهدت و ایثار را باز نگه داریم.

من خاطر هست جلسات دوره‌می با مسئولان گروه‌های مختلف جهادی برگزار می‌کردیم که منجر به خیلی از آشنایی‌ها و کارهای موثر بعدی شد که ناخواسته یک تشکیلات منسجمی شکل گرفت که خودمان هم خیلی به ظرفیت آن آگاه نبودیم. یکی از سالها که در ایام عید زلزله کرمانشاه رخ داد، همزمان تمام گروه‌های جهادی طبق روال هرساله آماده بودند و داشتند به سمت مناطق مدنظرشان حرکت می‌کردند که يك لحظه این اتفاق اعلام این شد. ۲۴ ساعت نشد که تعداد قابل توجهی از همین گروه‌های جهادی در منطقه حاضر شدند و چون همدیگر را می‌شناختند، تقسیم کارها را به سرعت

انجام دادند و مدیریت کارها و کمک‌ها را برعهده گرفتند. این سازماندهی ناخواسته اتفاق افتاد و الگویی بسیار موفق برای مدیریت بحران یک حادثه شکل گرفت. حالا ما تا می‌خواستیم جلسات ستاد بحران تشکیل دهیم و تصمیم بگیریم و حرکت کنیم به سمت اجرا و ... یک حرکت خودجوش تمیز جهادی اتفاق افتاده بود و حتی کار را برای همان نهادهای رسمی بسیار راحت‌تر کرده بود. لذا خودمان هم آرام آرام به ظرفیت عظیم این جریان پی بردیم.

زمانی در کشور جریان مطالبه‌گرو عدالت خواهانه، شکل گرفت که چون خالی از آشنایی به واقعیت‌های کشور هم بود، خود آن‌ها گاهی آسیب‌ها و آفاتی داشت که ما با توسعه این حرکتها، دیدیم این نسخه بازیکن نسخه‌ی پیش‌رفته‌تر و کم‌آسیب‌تری است که حرف و ادعا را با ورود به میدان، با عمل ترکیب می‌کند و این دو خیلی با هم فاصله دارند. به تعبیر امیرالمومنین (ع):

«حق در گفتن خیلی ساده است و در عملش بسیار سخت.» (الحق اوسع الاشیاء فی التواصف و اضیقها فی

## التناصف)

این که یکسری جوان ادعا کنند که ما معترضیم به بی‌عدالتی، و فقط هم حرف نباشد، این خیلی متفاوت است. به تعبیر حاج قاسم تفاوت «برو و بیا» است. یعنی هم در دل میدان محرومیت‌ها و بی‌عدالتی‌ها را می‌بینیم و بررسی می‌کنیم و می‌رویم وسط میدان و خودمان در این آرمان انقلاب که محرومیت‌زدایی است، عدالت خواهی، عدالت طلبی است، عدالت گستری است، شریک می‌شویم و یک گوشه‌اش را می‌گیریم و فرمول و نسخه می‌دهیم و بعد از آن مطالبه می‌کنیم.

در گام بعد دیدیم بچه‌هایی که دارند تربیت می‌شوند در این عرصه، با روحیه‌های خاص و برجسته شخصی و مدیریتی تربیت می‌شوند، یعنی بچه‌های مدیر، بچه‌های پرتحرک و توانمند در عرصه‌های تخصصی و مدیریتی.

بنابراین خود حرکت جهادی خیلی چیزها را به ما نشان داد. ما اولش با نیت‌های خیلی سطح پایین‌تری وارد این میدان شدیم. اردوهای جهادی که شکل گرفت، نشان داد که نسخه بسیار مهمی در رفع خیلی از

مشکلات است یعنی همان چیزی که اسلام و انقلاب ادعا کرده بود.

اردوهای جهادی به تدریج آثارخودش را نشان داد. یکی از مواردی که مسئولان حاضر در استان‌ها یا مردم با دیدن این حرکت‌ها به بیان می‌کردند این بود که برخی ارزشها که به ویژه در دهه اول انقلاب، در جامعه شایع بود و رفته رفته کمرنگ شده بود، روحیه ایثار و مجاهدتی بود که به واسطه اردوهای جهادی مجدداً زنده تر شد. کسانی که به رقابت و منافسه مال دنیا و افتاده بودند، یک جریان دیگری را دیدند که سرعت این رقابت دنیاطلبی را کمتر کرد و برخی جاها مانع شد.

بنابراین حرکت جهادی یکی از فرمول‌های بود که هم مسیر مردمی‌سازی را دنبال می‌کرد، هم راه صحیح مدیریت اسلامی را نشان می‌داد، هم عرصه تربیت مدیران جهادی بود، هم عرصه مهمی برای ترویج روحیه جهادی و رفع دنیاگرایی در توده مردم.

## ملاحظات جهادی

### ۱. معنای عام و مصادیق متعدد جهاد

یکی این که واقعا وقتی می‌گوییم در مبانی دینی، در مبانی انقلابی، جهاد معنی عامی دارد، یعنی الزاماً در عرصه خاص، مثلاً عمرانی کوچک نیست. برخی حرکت‌های بزرگتر با موضوعات مختلف هم بعدها به مصادیق حرکت‌های جهادی اضافه شد و ظرفیت خودش را نشان دارد ولی باید بدانیم وقتی از یک مرتبه به مرتبه‌ای ظاهراً بالاتر می‌رویم، از همان مصادیق و حرکت‌های پایین‌تر غافل نشویم. رهبرانقلاب در جمع برخی از عزیزان جهادی فرمودند:

از همان ساخت دستشویی برای پیرزن در ... غافل

نشو

امیرالمومنین علی (ع) با این که حاکم مطلق منطقه وسیعی از آفریقا تا شرق ایران و مناطق وسیع اسلامی بود، بعد از رسیدن به حکومت نفرمود که من مدیرم سطح

عالی ام و وقتم را سراینطور چیزها تلف نکنم. حضرت نصف شب بلند می شد و به دستان خودش کمک می کرد که وقتی به حضرت می گفتند اجازه دهید ما انجام دهیم، حضرت نمی پذیرفتند که برخی کارها را واگذار کنند.

در روایتی هست که امیرالمومنین (ع) وارد يك خانه ای می شود و می بیند بچه ها گریه می کنند و گرسنه شان است؛ زن خانه شکایت می کند از امیرالمومنین (ع)؛ امیرالمومنین (ع) را نمی شناخته. براساس همین چیزها که امروز هم می بینیم که جنگ روانی که معاویه آن موقع انجام می داد و مثل امروز اتفاق می افتد. از امیرالمومنین (ع) حرف های بی ربط زیادی پخش می شد. بالاخره آن زن از وضعیت شکایت و گلایه کرد و شکایتی در زبان از امیرالمومنین (ع) کرد و حضرت هم نفرمود من علی هستم. حضرت آمد و نان پخت و غذایی داد و بعد با بچه ها گریه کرد. آن کسی که با حضرت آن جا رفته، می گوید دیدم امیرالمومنین (ع) چهار دست و پا شد، بچه ها را روی دوشش سوار کرد، چهار دست و پا خلیفه



مسلمین جهان دارد قدم می‌زند و صدای گوسفند درمی‌آورد که این‌ها بخندند. می‌گفت سوال کردم از حضرت که این صدا درآوردن؟ حضرت فرمود آن وقت که آمدم، این بچه‌ها داشتند گریه و می‌گرسنه بودند. گرسنگی آن‌ها رفع شد و دیدم هنوز رفع گریه نشده، گفتم باید این‌ها را بخندانم.

این کار امیرالمومنین (ع) است؛ از این کارهای جزئی غافل نیست و در سطح وسیع هم که عرض کردم، به موضوع توجه دارد. بنابراین انواعش را داشته باشیم.

## ۲. مراقبت از حرکت‌های جهادی

اما يك مراقبت بسیار مهم لازم داریم. هر حرکت خوبی، مراقبت جدی‌تری می‌طلبد. ما هرچه دستورات خوب در دین داریم، مراقبت‌هایش جدی‌تر است. مراقبت چیه؟ ما هر چیزی را اسم جهاد روی آن نگذاریم، روی هر چیزی اسم حرکت جهادی نگذاریم. حالا ممکن است يك اتفاقات خوبی هم بیفتد یا يك حرکتی. بله، ما مدیریت اسلامی داریم، مدیریت جهادی... يك کسی

ساعت هشت که می‌آید تا ساعت چهار، می‌گویید من تمام وظایفم را خوب انجام می‌دهم که نان حلال ببرم خانه. این کار، خوب است؛ شرع را کامل رعایت می‌کند و مسئولیتش را انجام می‌دهد، ولی ساعت چهار که می‌شود، می‌گویید کار من تمام شد و می‌رود. این مدیریت اسلامی است، ولی مدیریت جهادی نیست؛ مدیریت جهادی این است که وقت برای خودش نگذارد، محدودیت چهار به بعد دیگر نیستم، نگذارد. بر اساس آن شاخصه‌هایی که عرض کردم، جد و جهد. چهار تا کار خوب می‌کند؛ این جهاد نیست. یک بار در سال یک حرکتی انجام می‌دهد. این را خیلی نمی‌توان جهادی گفت. حرکت مستمر، حرکت دوری از این‌ها خصلت‌هایی است که برای جهاد گفته‌اند. یا به سطح یک اردوی عادی ما این را نازل نکنیم و سطح حرکت‌های جهادی را نیاوریم پایین و در سطح یک اردو فرض نکنیم. اگر این مراقبت را کردیم، باعث می‌شود اولاً خود جهادگران مسیر نادرست طی نمی‌کنند، دوم این که مسئولان هم در حمایت کار، جدی‌تر می‌شوند. گاهی

مسئول به خاطر این که می بیند با آن روحیه دنیا طلبی اش سازگار نیست، عیبی ندارد، مسئول برود و خودش را اصلاح کند. ولی گاهی مسئول از ما می بیند يك حرکت های بی تدبیری اتفاق می افتد، این ضرر می زند به آن حرکت کلی، به جریان جهادی ضربه می زند. این دو تا ملاحظه بود.

## جمع‌بندی

من اگر بخواهم جمع‌بندی کنم که از نظر ما حرکت جهادی چه کارکردی داشت و چه موانعی داشت، من خلاصه‌ای عرض می‌کنم:

۱. حرکت جهادی، مسیری است برای این‌که انسان بتواند به درجه ایمان مجاهد برسد، از ایمان قاعد صعود کند به ایمان مجاهد.

۲. حرکت‌های جهادی، نمایش حقیقی است برای ترویج فرهنگ دینی. همان‌که آقا فرمود این‌جا اگر درس قرآن هم ندهید، خود حضور جوان مومن در یک مجموعه روستایی در بین جوانان، مظهر مجسم آیه قرآن است؛ آن‌ها را به دین، به انقلاب، به معنویت سوق می‌دهد.

آقای قرائتی یک زمانی آمد و برای دوستان جهادی صحبت کرد و گفت آن چیزی که من از این روایت شنیدم «کونوا دعاه الناس»؛ همین کار است.

۳. حرکت‌های جهادی، مسیری است برای خدمت،

بهترین مسیر برای خدمت و برای محرومیت زدایی است، یعنی این کارکرد را دارد.

۴. الگویی است برای رشد و تعالی روحیه جهادی و حفظ روحیه جهادی در سطح مردم و جامعه.

۵. میدانی است برای ایفای نقش مردم و جوانان در سرنوشت خودشان. این که می‌گوییم برای سرنوشت خودشان بهترین الگو است، آن چیزی که در بیانیه گام دوم انقلاب که حضرت آقا بسیار تاکید دارند که جوان‌ها باید بیایند وسط میدان، این یکی از مسیرهای درست ورود به... مسیر غلطی که ما بدون تجربه و بدون حس مردم وارد شویم، بدون علم وارد شویم، ولی جهادی این آسیب‌ها را رفع می‌کند.

۶. حرکت جهادی، عرصه‌ای برای تمرین مدیریت جهادی و شناسایی و رشد مدیران جهادی است.

۷. فضایی برای جمع‌شدن حرف و عمل یعنی مطالبه‌گری و اقدام جهادی که ما بگوییم اگر يك حرف می‌زنیم، برایش هزینه می‌کنیم، برایش وقت می‌گذاریم، از جانمان و مالمان حاضریم برایش وقت بگذاریم و ادعا

نیست. خودمان را آن جا مورد ارزیابی قرار می دهیم که چند مرد میدان هستیم که آیا واقعا ادعایمان واقعی است یا نیست.

این يك کليتی بود از این که آنچه که اسلام به جهاد معتقد است، آنچه که انقلاب اسلامی برای آن اتفاق افتاد و نقشی که حرکت های جهادی در این اسلام و انقلاب ایفا کرد.

مجددا یاد امام امت را، رهبر عزیزمان و یاد امام عزیز که این حرکت ها را مدیون آموزش های امام می دانیم، شهدایی که در این مسیر جهادی رفتند، ما قریب به ۵۰ تا شاید شهید جهادی داریم. یاد قدیمی ترهایی مثل حاج عبدالله والی و همه را گرامی می داریم در ایام سالروز پیروزی انقلاب اسلامی و امیدواریم که این روحیه جهادی، این فرمول جهادی بتواند سرعت انقلاب اسلامی را در مسیر رسیدن به ظهور حضرت ولی عصر(عج) مقداری ان شاء الله تسریع باشد.

## سؤالات تشریحی

۱. حرکت‌های جهادی در انقلاب اسلامی چه جایگاهی جهت اثبات کارآمدی نظام اسلامی دارند؟
۲. دلیل اصلی برتری مؤمنان مجاهد بر مؤمنان قاعد چیست؟

## سؤالات تستی

۱. علت اصلی مردمی‌سازی امور توسط امام خمینی (ره) در نظام اسلامی چه بود؟
  - الف) ضعف دولت‌های مستقر در انجام امور
  - ب) ترویج مفهوم جهاد در سطح جامعه
  - ج) برقراری عدالت اجتماعی بر اساس نسخه‌ی اسلام ناب
  - د) پیشرفت امور کشور در سطوح مختلف

## ۲. کدام گزینه صحیح نمی‌باشد؟

- الف) «جامعه‌سازی» یک هدف میانی برای «انسان‌سازی» است
- ب) مفهوم «روحیه‌ی جهادی» جنبه‌ی گرایش‌ی دارد و در سطح عموم مردم مورد اشاعه قرار می‌گیرد
- ج) اسلام «معرفت ذهنی» و ایمان «باور قلبی» است

د) طبق وعده‌ی قرآن، مؤمن قاعد شامل وعده‌ی حسنی نمی‌شود

۳. علت اصلی تأکید ویژه‌ی رهبرانقلاب بر برگزاری اردوهای جهادی دانشجویی چیست؟

الف) ساخت و ساز روستاها و پیشرفت عمرانی و بهداشتی آنها

ب) سازندگی روح جوانان دانشجو برای نقش‌آفرینی در نظام اسلامی

ج) مردمی‌سازی الگوی توسعه‌ی کشور  
د) گزینه ب و ج

۴. کدام گزینه صحیح نیست؟

الف) حرکت‌های جهادی میدانی برای ایفای نقش مردم و جوانان در سرنوشت خودشان هستند

ب) حرکت‌های جهادی الگویی است برای رشد، تعالی و حفظ روحیه جهادی در سطح مردم و جامعه هستند

ج) حرکت‌های جهادی مسیر مناسبی برای تبدیل ایمان مجاهد به ایمان قاعد هستند

د) هیچکدام



۵. کدام یک از موارد زیر جزو ویژگی‌های مفهوم «جهاد» در بیانات امام خامنه‌ای (مدظله) نمی‌باشد؟
- الف) رفع مانع
  - ب) عدالت‌گستری
  - ج) نیت الهی
  - د) جدّ و جهد